



تشدید سرکوب توده ها، بازتاب عملی تحریم!

و به همین منظور هم بر طبل جنگ می کوبد و میکوشد تا به ضرر منافع سایر رقبای جهانی خود سلطه امپریالیستی اش را گسترش بخشد. و این سیاست در رابطه با ایران جز به معنای دست اندازی و چپاول هر چه بیشتر منابع و منافع زحمتکشان ایران معنا ندارد. و جالب است که در چنین شرایطی محمود احمدی نژاد با سردادن شعار های پوچ "ضد امپریالیستی" و "ضد صهیونیستی" در عمل مشغول هموار سازی راه پیشبرد چنین سیاستی است.

در چنین شرایطی جمهوری اسلامی که خود بهتر میداند که دعوا و رقابت امپریالیستها در ایران بر سر حدود و نفوذ منافعیست به این زودبها پایان نمی گیرد و حتی احتمال دارد وارد فاز جدیدی شود و اشکال متفاوتی بخود گیرد، می کوشد تا خود را برای مواجهه با این شرایط آماده سازد. در این چارچوب است که در ماه های اخیر دامنه سرکوب و وحشیانه توده های تحت ستم فرونی گرفته و مزدوران حکومت با حمله مجدد به زنان تحت عنوان "مبارزه با بی حجابی و بد حجابی" و حمله به جوانان بیکار تحت عنوان "مبارزه با اراذل و اوباش" و "مزاحمین نوامیس مردم"، و نمایش قساوت آمیز سرکوبگری ها و جنایات خویش در انظار عمومی تلاش نمودند تا با گرفتن زهر چشم از توده های بجان آمده و ایجاد جو ترس و وحشت در جامعه و با تحت منگنه قرار دادن توده ها به آنها بفهمانند که دیکتاتوری حاکم "همه" چیز را تحت "کنترل" دارد. رژیم به این وسیله می کوشد تا با گسترش فضای رعب و وحشت ابعاد دخالت گری مردم در اعتراضات در پیش را محدود ساخته و دامنه این اعتراضات را کاهش دهد و همچنین خود را برای مقابله با شورشهای احتمالی آماده نماید.

در صفحه ۲

علیرغم ادعای سردمداران جمهوری اسلامی مبنی بر اینکه تحریم های شورای امنیت سازمان ملل فاقد ارزش عملی است؛ اما در واقعیت اثرات منفی این تحریم ها بر زندگی روزمره توده های تحت ستم هر روز بیشتر از قبل آشکار می شود. گرانی شدید سیر صعودی قیمت اقلام مصرفی از قبیل نان و لبنیات، گران شدن نرخ تاکسیها و آژانسهای مسافری، و بدنبال آن طرح سهمیه بندی بنزین که خود موجب اوج گیری اعتراضات مردمی و بروز شورشهایی از سوی توده های محروم ما در تهران و اقصی نقاط ایران گشت خود گواه روشنی بر این مدعا است.

شورشهای توده ای ناشی از سهمیه بندی بنزین و آتش زدن ده ها جایگاه توزیع بنزین و درگیری مردم معترض با مزدوران حکومت به نوبه خود، بار دیگر از پتانسیل مبارزاتی عظیمی در جنبش توده های تحت ستم پرده بر می دارد که به دلیل سیاستهای ضد خلقی جمهوری اسلامی هر روز بیش از گذشته در اعماق جامعه تحت سلطه ما متراکم می گردد. توده های زحمتکش ما و بویژه طبقه کارگر که در طول ۲۸ سال گذشته کمرشان در زیر انواع و اقسام مظلوم و سرکوبهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی رژیم خم شده است و در شرایط جهنمی و غیر انسانی ای که نظام حاکم آنها را در آن قرار داده زندگی پر مشقت خود را سپری می سازند، اکنون به دلیل سیاستهای غارتگرانه امپریالیستها و سیاستهای ضد ملی حکومت جمهوری اسلامی، باید "تحریم" و نتایج حاصل از آن را نیز بعنوان رنجی مضاعف متحمل گردند. کارگران و زحمتکشانی که بطور روزمره و روز افزون از فقر و فلاکت و بیکاری، تورم، گرانی، عدم دریافت به موقع دستمزد، ... در عذابند، حال باید مشکلات و کمبودهایی ناشی از تحریم شورای امنیت سازمان ملل را نیز تجربه کنند. تحریمی که ظاهرا جهت تحت فشار قرار دادن رژیم برای تن دادن به تعلیق غنی سازی اورانیم وضع شده است.

در بستر چنین شرایطی ست که تنها ساعاتی پس از به اجرا گذاردن طرح سهمیه بندی بنزین، خشم انباشته شده توده های زحمتکش ما در اعتراض به گرانی و کمبود کالاهای مصرفی و ظلم و ستم ناشی از سلطه نظام وابسته به امپریالیسم حاکم، تهران و اقصی نقاط ایران را در می نوردد و خیابانهای شهرهای مختلف ایران تبدیل به عرصه مبارزه بر علیه رژیم و ایجاد مزدور آن می گردد. به آتش کشیدن جایگاههای بنزین، بانکها و ادارات دولتی بخوبی منعکس کننده خشم و ناراضی توده های محرومی است که جانانشان از انواع و اقسام مظلوم اجتماعی رژیم به لب رسیده است. حمایت بیدریغ "ولی فقیه" و اعوان و انصارش از دولت احمدی نژاد درست بعد از بگیر و ببندهای ناشی از به آتش کشاندن جایگاههای بنزین و ... توسط مردم، یکبار دیگر نشان داد که چگونه رژیم در امر سرکوب توده ها یکدست و متحد عمل می کند.

این رویدادها در شرایطی اتفاق می افتند که امپریالیسم آمریکا در ادامه تلاشهای بین المللی اش جهت گسترش بازارهایش در جهان و بویژه در سطح خاورمیانه- با اتکا به قدرت نظامی و گسترش حضور نظامی - خود را برای شکل دادن دوباره بازارها و مناطق نفوذ آماده کرده است.

کودکان کار در ایران . قربانیان استثمار وحشیانه!



یکی از زشت ترین پدیده های اجتماعی ای که در طول حاکمیت سیاه رژیم جمهوری اسلامی در جامعه ما رشد کرده است، پدید آمدن طیف وسیعی از کودکان بی سرپناه و محروم زیر نام "کودکان کار" می باشد. کودکانی که در چارچوب نظام سرمایه داری وابسته در ایران برای سیر کردن شکم خود و خانواده هایشان به طور روزمره در معرض اشکال گوناگونی از ستم و استثمار وحشیانه قرار می گیرند. رنج و ستمی که بر این کودکان روا می شود آنقدر وحشیانه و آشکار است که حتی دست اندرکاران حکومت نیز مجبور به اعتراف شده اند که که "نهاد ملی حمایت از حقوق کودک در ایران وجود ندارد و میلیونها کودک کار بدون حمایت دولت به حال خود رها شده اند". (خبرگزاری کار ایران)

اعتراف به این واقعیت آن هم در شرایطی که در قوانین مدنی مورد استناد خود رژیم کار کودکانی که به سن قانونی نرسیده اند ممنوع اعلام شده است یک بار دیگر نشان می دهد که در آنچه از سوی سردمداران رژیم "نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران" نامیده می شود همواره خلاف آن چیزی که می گویند عمل می شود. یعنی در عمل حاکمان ددمنش جمهوری اسلامی برای برآوردن نیازهای مشتکی سرمایه دار زالو صفت وابسته و استفاده آنها از نیروی کار ارزان، راه را برای چپاول نیروی کار کودکان معصومی باز گذارده که برای زنده ماندن و یا کمک به خانواده فقیر خود، چاره ای جز فروش نیروی کار اندک خود ندارند. معنی وجود میلیونها کودک کار" که "بدون حمایت دولت به حال خود رها شده اند" در زندگی واقعی این است که این میلیونها کودک کار مجبورند تا با تن دادن به وحشیانه ترین اشکال بهره برداری و استثمار در بنگاه ها و مؤسسات تولیدی سرمایه داران مختلف به کار بپردازند تا شاید امکانی برای گذران زندگی خویش (و در بسیاری موارد، خانواده هایشان) به دست آورند.



گسترش مبارزات زنان و پاسخ رژیم!

و .. در سطح جامعه می باشد. واقعیت این است که حاکمیت سیاه نظام بورژوازی وابسته و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به مثابه حافظ این نظام با گسترش فقر و بیکاری و گرسنگی ، با دخالت‌های خونین در کوچکترین زوایای زندگی خصوصی توده ها و بویژه زنان و با رواج یک فرهنگ ارتجاعی و مردسالارانه زاینده این مناسبات ، با استثمار و سرکوب وحشیانه زنان ، گره خورده و به این اعتبار مولد وسیع ترین محرومیتها برای زنان بوده است.

افزایش تعداد زنان سرکوبگر و گسترش ماشین سرکوب خود انعکاسی از این واقعیت است که از نظر جمهوری اسلامی سرکوب اصلی ترین "راه حل" و روش برخورد با این معضلات و مقابله با اعتراضات دلاورانه زنان مبارزی است که بر علیه این همه ظلم و ستم و نظم ظالمانه حافظ آن بپاخاسته اند. واقعیتی که نشان می دهد رژیم جمهوری اسلامی خود نیز بخوبی می داند که راهی جز سرکوب نمی شناسد و به همین دلیل هم تقویت و سازماندهی هر چه بیشتر نیروهای آموزش دیده نظامی و من جمله زنان بسیجی پاسخی برای برطرف کردن این نیاز می باشد.

سرکوب اعتراضات اخیر زنان بجان آمده از شرایط وحشتناک اجتماعی توسط زنان مزدور بسیجی و پلیس زن، یادآور آن است که هرگز فراموش نکنیم که دشمنان خلق ایران در هر لباسی که باشند، هر مذهبی که داشته باشند، هر جنسیتی که داشته باشند، این امر تغییری در ماهیت سیستم ضد خلقی نظام سرمایه داری وابسته ایران نخواهند داد. درک این واقعیت و کاربست تجارب عملی ناشی از آن در صفوف زنان مبارزی که بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و نظام زن ستیز حاکم پیکار می کنند گام مهمی در تقویت جنبش زنان ستمدیده ایران می باشد. واقعیت این است که در یک مبارزه طبقاتی در واقع این منافع طبقاتیست که انسانها را در دو صف متضاد در مقابل هم قرار می دهد.

نگاهی به رسانه های عمومی جمهوری اسلامی خبر از گسترش روز افزون نیروی سرکوب زنان می دهد. در همین رابطه به گزارش خبرنگار ایرنا، اخیراً مسوول "بسیج خواهران" سپاه منطقه کیلان اعلام کرد که بیش از ۲۰۰ هزار زن عضو بسیج کیلان می باشند. همچنین به گفته فرمانده منطقه مقاومت بسیج خراسان شمالی: "۶۰ هزار نفر از زنان این استان در عرصه بسیج فعالیت دارند". پاسدار فرمانده بسیج منطقه مزبور اضافه می کند که زنان بسیجی این استان "در ۹ حوزه مقاومت، سه گردان الزهرا، ۱۷۶ پایگاه و ۱۰ هزار گروه مقاومت" فعالیت دارند. آمار فوق که تنها گوشه ای از گسترش نیروی سرکوب زنان در دو استان را نشان می دهد ، تصویری از تلاشهای گسترده جمهوری اسلامی در تقویت قدرت ماشین سرکوب خویش و بویژه رشد تواناییهای ضد انقلابی این ماشین در برخورد با زنان و جنبش اعتراضی آنان در سراسر کشور را به نمایش می گذارد.

واقعیت این است که با گسترش مبارزات و اعتراضات زنان در سطح جامعه در سالهای اخیر، رژیم زن ستیز و سرکوبگر جمهوری اسلامی برای مقابله با مبارزات بر حق زنان، جهت دستیابی به حقوق برابر با مردان، و رسیدن به آزادی به گسترش شمار زنان مزدور بسیجی، آموزش کادرهای سرکوبگر زن، ایجاد گشت های رنگارنگ سرکوبگر زنان و ... پرداخته است.

گرچه گسترش نیرو و قابلیت‌های ضد خلقی زنان بسیجی زیر نام های مردم فریبی همچون "برخورد با فحشاء"، "ارتقاء امنیت اجتماعی" و مقابله با "تحریکات ضد اخلاقی" و... صورت می گیرد، اما کیست که نداند که این خود جمهوری اسلامی است که عامل اصلی سقوط ارزشهای اخلاقی

تشدید سرکوب توده ها ... از صفحه ۱

تحریمهای وضع شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل ، مسلماً آثار عمیقتری از خود در سطح جامعه بجای خواهد گذارد و به این اعتبار نیز کاملاً طبیعی ست که کارگران و زحمتکشان و همه توده های رنجبر ایران نیز خود را در عرصه جدیدی از کارزارهای اجتماعی خواهند یافت. به خصوص که کارگزاران رژیم بنا به ماهیت ضد مردمی خود با دستاویز قرار دادن "تحریم" از سوی "جهانخواران"، حیات و معاش توده ها را در سطح وسیع تری مورد یورش قرار خواهند داد. این واقعیتی ست که اجرای "طرح سهمیه بندی بنزین" در ایران، و عواقب ناشی از آن تنها ساعاتی بعد از به مرحله عمل درآمدن این طرح- گران شدن نان و لبنیات که بخش اعظم غذای روزانه توده های

محروم ما را تشکیل میدهد- نشان می دهد که با توجه به نقش سوخت و بویژه بنزین در زندگی و کار روزمره مردم، توده های ما روزهای سخت تری را در پیش روی داشته و احتمالاً مبارزات آنها بر علیه رژیم وابسته و ارتجاعی حاکم و اربابان امپریالیستش ابعاد وسیعتری خواهد گرفت.

واقعیت این است که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در سالهای اخیر، در چارچوب سیاستهای ضد ملی خود در مساله "پرونده هسته ای" با ریختن میلیارد ها دلار از درآمد های عمومی به جیب یکسری از انحصارات امپریالیستی در جهت منافع اربابان خود گام برداشته تا رفع نیاز های واقعی مردم ستمدیده کشور، سیاستی که حال به دستاویزی جهت پشبرد سیاستهای جنگ



به این شرایط جهنمی سر و کار معترض را به وزارت اطلاعات این دستگاه سرکوب سرمایه داران می اندازد؛ بله در چنین شرایطی خبر افزایش تعداد خودکشی کارگران محروم و بجان آمده ای که قادر به تامین نان شب خانواده خود نیستند و تحمل دیدن اشک آنها را ندارند به یک امر عادی در جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

تحت حاکمیت سپاه چنین رژیمی ست که هر روز گردانندگان نظام از خامنه ای و رفسنجانی جنایتکار گرفته تا خاتمی و احمدی نژاد فریبکار یورش جدیدی را به دسترنج و حقوق ناچیز کارگران سازمان داده و زندگی آنان را مضمحل و نابود می سازند. به واقع در این سالها روزی نبوده که سردمداران این رژیم ترفند جدیدی بر علیه کارگران بکار نگیرند. از خارج ساختن کارخانه ها و کارگاه هایی با کمتر از ۱۰ کارگر از شمول قانون کار، تا ایجاد فضا و بستری که کارگران به ناچار مجبور شوند تا نیروی کار خود را به حداقل قیمت ممکن، آنهم با شرایط دشوار "قراردادهای موقت کار"، به فروش رسانند. از تحمیل قرارداد موقت کار به جای قراردادهای دائم، بطوریکه بنا به ادعای خود مقامات وزارت کار بیش از ۶۰ درصد کارگران

ایران با قراردادهای موقت مشغول بکارند تا تأخیر در پرداخت به موقع دستمزد کارگران و حتی از آن هم فراتر، عدم پرداخت حقوق کارگران برای مدت های طولانی که عملاً دارد به امر معمولی در ایران تبدیل می شود.

این وضع دهشتناک به طور مستقیم زاینده حاکمیت نظام استثمارگرانه سرمایه داری وابسته است نظامی که گردانندگانش برای ایجاد بستری مناسب و بهشتی زمینی برای سرمایه گذاران خارجی و "وطنی"، از اعمال

بستر فقر و گرسنگی و مرگ کارگران و خانواده هایشان مشتکی از سرمایه داران زالو صفت وابسته که طبقه حاکم را تشکیل می دهند و دولتهای غارتگر امپریالیستی هر روز ثروتمند تر و فربه تر می گردند.

اما از این طرف، کارگران و خانواده های آنان باید مدام با گرسنگی دائم دست و پنجه نرم کنند، دسترسی به بهداشت، آموزش و پرورش، دارو و خدمات درمانی، مسکن و ... برای کارگر و خانواده وی تقریباً امری دست نیافتنی شده است. گرانی، تورم



روزافزون و اثرات ناشی از آن در زندگی روزمره زحمتکشان به حدی است که کودکان آنها مجبور میشوند که درس و مدرسه را رها ساخته و برای سیر کردن شکم خود و کمک به خانواده، به بازار کار روی آورند، طلاق در خانواده های کارگری سیر صعودی به خود گرفته و در کنار گرسنگی دائم، باید فشارهای روحی و هراس ناشی از ناامنی شغلی و

هیچ گونه فشاری در حق کارگران خود داری نکرده اند. جمهوری اسلامی به عنوان حافظ این نظام، در تشدید استثمار و چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان گوی سبقت را نه تنها از اسلاف خود یعنی رژیم ضد خلفی شاه، بلکه از سایر همپالگی های خود در کشورهای تحت سلطه نیز ربوده است. بله! در چنین شرایطی ست که بر

فشار های روانی متراپدی که کارگران با آن روبرو هستند را نیز به این لیست افزود.

تصمیم نادرست "حسن حسنی" ها مصداق بارز رنج و زحمت و حاصل طبیعی چنین شرایط غیر انسانی ایمی باشد. شرایطی که کارفرمایان گردن کلفت آن را شکل داده اند. برآستی که رنج کارگران و زحمتکشان در نظام وابسته به امپریالیسم حاکم بر ایران ابعادی باور نکردنی یافته است. در چنین شرایطی خودکشی کارگر رنجیده "حسن حسنی" و دهها کارگر دیگر که در این فاصله به خودکشی روی آورده اند قابل درک است، اما چاره درد نیست.

راه نجات نه در راه حل های فردی و نابودی زندگی و حیات فرد خود، بلکه در تلاش و مبارزه جمعی برای دستیابی به حقوق بر حق کارگران و جهت نابودی نظام استثمارگرانه حاکم در راستای برقراری نظامی است که در آن هر گونه استثمار انسان از انسان، و هرگونه ظلم و ستم منسوخ شده و از بیخ و بن برچیده شود. چاره درد انداختن حلقه طناب نه به گردن خود بلکه به گردن نظامی است که موجد روابط ظالمانه اقتصادی- سیاسی موجود بوده و استثمار انسانها و بروز چنین وقایعی ذاتی سلطه آن می باشد.



نمونه ای از "دمکراسی" اهدانی دولت آمریکا به مردم عراق!

بنا به گزارش شبکه تلویزیونی "سی بی اس" آمریکادها کودک عراقی، برهنه در حالی که به تخت هایشان بسته شده بودند و در مدفوع خود می غلطیند، و از فرط گرسنگی به پوست و استخوانی بیش شباهت نداشتند و برخی نیز حتی رمق تکان خوردن هم نداشتند بطور اتفاقی توسط یک گروه نظامی آمریکائی در یتیم خانه "الحنان" واقع در شمال بغداد کشف شده اند. صحنه کشف این یتیم خانه توسط سربازان آنقدر فجیع بوده که برخی از سربازانی که هر روز دستشان به خون مردم آلوده است با گریه به خبر گزاری سی بی بی اس گفته اند: « در این



یتیمخانه با پیکرهای متعددی از این کودکان مواجه شدند که بر کف اتاق افتاده بودند. در ابتدا گمان می رفت همه این کودکان مرده اند. آنها تویی را به زمین انداختند تا مشاهده کنند واکنشی از سوی این کودکان

مشاهده می شود که ناگهان یکی از آن کودکان نزار سر بلند کرده و نگاهی به آنها انداخته و سپس بی حال می شود. این واکنش باعث می شود که سربازان بفهمند که: " آنها زنده اند". خبرگزاری مزبور در تشریح این صحنه دردناک از قول شاهدان عینی می نویسد که: «هزاران مگس بر بدن او پرواز می کردند و او قادر نبود تکان بخورد. ما مجبور بودیم که سرش را بلند کنیم تا ببینیم زنده است یا خیر. تنها مردمک چشمانش تکان می خورد. مگسها در گوش، چشم، دهان

رنج نامه بی پایان زندگی کارگران در جمهوری اسلامی!

فاجعه دردناک خودکشی کارگر دیگری که از فرط نداری، تنگدستی و شرمندگی در نزد خانواده اقدام به خودکشی نمود، اندوه و خشم هر انسان آزاده و نوع دوستی را بر می انگیزد و توجه افکار عمومی را هر چه بیشتر و به وضعیت وخیم زندگی و شرایط کار صد ها هزار تن از کارگران ستم دیده ایران جلب می کند که در زیر حاکمیت سیاه نظام بورژوازی وابسته به امپریالیسم و رژیم حافظ آن یعنی جمهوری اسلامی در شرایطی نه چندان متفاوت با شرایط وحشیانه ای که برده داران برای برده ها بوجود آورده بودند به حیات خود ادامه می دهند. زندگی "حسن حسنی" کارگری که از فرط نداری و درماندگی، اخیراً خود را در محل کارش (کارخانه الیاف سازی رشت) به دار آویخت و بدینوسیله به زندگی خود خاتمه داد تنها نمایانگر گوشه ای از فقر وحشتناک و زندگی مشقت باری می باشد که بردگان نوین ایران تحت نام کارگر در نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم حاکم و رژیم مدعی "عدالت گستر" ی اسلامی با آن دست به گریبان هستند.

براستی در شرایطی که کارگران محروم و رنج دیده ایران برغم کشیده شدن شیره جانشان در محیط های کار، تا ماه ها (گاه حتی تا ۴۸ ماه) حقوق و دستمزد بخور و نمیر خود را نیز دریافت نمی کنند؛ در شرایطی که سرمایه داران زالو صفت وابسته زیر پوشش حمایت کامل رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی استثمار و غارت و سرکوب

در صفحه ۳

کارگران را به حد اعلاى خود رسانده اند؛ در شرایطی که هر گونه اعتراض

و زخم های بدنش نشسته بودند». انتشار این اخبار دهشتناک در حالی که خشم افکار عمومی را هر چه بیشتر بر انگیزته است در همان حال یکبار دیگر کوس رسوایی سیاستهای جنایتکارانه دولت بوش و نتایج فاجعه بار جنگ افروزی ها و اشغالگریهای امپریالیستی در عراق را به نمایش گذارده است. خبر کشف کودکان بی گناه و در حال مرگ عراقی در یتیم خانه "الحنان" در شرایطی انتشار می یابد که وضعیت کار و حیات و امنیت توده های تحت ستم عراق در زیر سرنیزه های ارتش آمریکا هر روز بیشتر به سوی وخامت و نابودی سوق می یابد. دولت آمریکا ادعا می کرد که با اشغال عراق، می خواهد مردم را از سالها درد و رنج ناشی از حکومت وابسته و سرکوبگر صدام حسین نجات دهد و برای آنان دمکراسی و رفاه و حقوق بشر به ارمغان بیاورد. اما توده های تحت ستم عراق در طول ۴ سال و نیم پس از اشغال کشورشان نتایج مستقیم و غیر قابل اجتناب "دمکراسی" امپریالیستها یعنی کشتار و سرکوب، بیکاری و فقر و گرسنگی، محرومیت و دریدری و شکنجه و زندان و... را با پوست و گوشت خود لمس نموده و دیده اند. یتیم خانه "الحنان" بغداد تنها نمونه ای از این واقعیت بشمار می رود.

"پیام فدایی"

بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.fadaee.org/>

از صفحه اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com/>

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 - 7946494034

آدرس پست الکترونیک

e-mail : ipfg@hotmail.com

